

نصب الهی امام معصوم در اندیشه محدثان متقدم امامیه بخصوص شیخ صدوق

سیداحمد حسینی / کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام s.ahmadhosseini@yahoo.com

دریافت: ۹۴/۲/۱۹ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۷

چکیده

این تحقیق در پی تبیین دیدگاه محدثان متقدم شیعی درباره الهی بودن مقام امامت و انتصاب الهی ائمه از اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. هرچند گزینش الهی امام از عقاید مبنایی در مکتب تشیع است، برخی در انتقاد به دیدگاه تشیع در این موضوع، آن را حاصل نگاه عقلی‌ای دانسته‌اند که متکلمان مکتب بغداد به مسائل اعتقادی داشته‌اند و معتقدند محدثان متقدم تا اوایل قرن پنجم، امامت را امری زمینی تلقی می‌کردند و باور به نصب الهی امام را باوری غالیانه می‌شمردند.

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی، بر آن است که اندیشه اغلب محدثان متقدم همانند متکلمان و بزرگان مدرسه بغداد چنین بوده که امامت را منصبی الهی و ائمه اطهار علیهم السلام را افرادی منصوب از سوی خدا در مقام امامت (سیاسی و دینی) می‌دانستند.

کلیدواژه‌ها: امامت الهی، نصب الهی امام، امامت سیاسی، امامت دینی.

مقدمه

قطعی و محکم است، چرا اغلب محدثان و بزرگانی که نزدیک به دوران ائمه دوازده گانه: بوده‌اند، به آن باور نداشته‌اند؟ در توضیح مدرسه قم و بغداد که در انتقاد یاد شده مطرح شدند، به اختصار می‌توان گفت: با آغاز دوران غیبت، دو رویکرد متفاوت در میان اندیشمندان امامیه نسبت به مباحث کلامی شکل گرفت. دانشمندانی که در منطقه قم و ری می‌زیستند و به آنها خواهیم پرداخت، در مباحث کلامی غالباً نگرشی نقلی داشته و در اثبات یا انکار مسائل عقیدتی به اخبار و نصوص استناد می‌کردند. همت بیشتر این مدرسه، جمع‌آوری احادیث و تبیینی برگرفته از آیات و روایات در مسائل مختلف از جمله مباحث کلامی بوده است. در مقابل، روایات در مباحث کلامی متکلمانی که متعلق به مدرسه بغداد هستند، مانند شیخ مفید و سید مرتضی، جایگاه چندانی ندارد. همجواری این دانشمندان شیعی با متکلمان معتزلی بغداد که مشهور به عقل‌گرایی بودند سبب شد تا استفاده از نقل برای دفاع از آموزه‌های عقیدتی امامیه مفید نباشد و محور مباحث کلامی در این مکتب، استدلال عقلی گردد.

در این تحقیق پشتوانه تاریخی امامت الهی و نصب الهی ائمه اطهار علیهم‌السلام در میان محدثان متقدم امامیه تا انتهای قرن چهارم که عموماً در مدرسه قم و ری می‌زیسته‌اند، بررسی خواهد شد؛ از جمله اینکه نصب الهی امام علیه‌السلام در میان ایشان چه جایگاهی داشته است؟ آیا این اعتقاد که امامان دوازده گانه شیعه افرادی منصوب از سوی باری تعالی برای عهده‌داری این منصب بوده‌اند، در میان ایشان فراز و نشیب داشته است؟

از آنجاکه امامت در دیدگاه شیعی شئون حاکمیت و امامت سیاسی و همچنین مرجعیت و امامت دینی را دربر می‌گیرد در این پژوهش به هر دو بُعد اشاره خواهد شد.

متکلمان کنونی شیعه در اعتقاد خود به الهی بودن تعیین امام مدعی‌اند که این باور پیشینه‌ای کهن داشته، به گونه‌ای که شیعیان و بزرگان شیعی در طول تاریخ به این موضوع باور داشته و آن را برگرفته از ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانستند. برخی خواسته‌اند با نگاهی تاریخی، خاستگاه و پیشینه عقاید شیعی از جمله اعتقاد به نصب الهی امامان دوازده گانه را مورد تردید قرار دهند. ایشان معتقدند تا اوایل قرن پنجم جامعه شیعی که دانشمندانش عموماً از مدرسه قم بودند، عصمت، علم لدنی، نصب الهی و... را که از ضروریات عقیدتی شیعه در دوران معاصر است، انکار کرده و قایلان به آن را غالی می‌خواندند. اما پس از تلاش بزرگان مدرسه بغداد، رویکرد فرابشری به امامت به عنوان دیدگاه تشیع تثبیت گردید (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲-۹۲). البته ایشان انکار عقیده به نصب الهی امام را تنها به مدرسه قم اختصاص نمی‌دهند، بلکه معتقدند: اندیشه مسلط در نیمه دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم در جامعه شیعی، رویکرد بشری به مسئله امامت بوده است و اوصافی مانند نصب الهی از صفات لازم ائمه شمرده نمی‌شده است (همان، ص ۱۰۲).

گفتنی است در پاسخ به این نقد در حوزه‌های علم لدنی و عصمت ائمه هدی علیهم‌السلام تحقیقاتی انجام شده (رضایی، ۱۳۸۵، ص ۴۹-۵۷؛ فاریاب، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸-۲۶۱)، اما درباره نصب الهی ائمه هدی علیهم‌السلام تحقیقی مستقل، در پاسخ به این نقد نیافتیم.

با توجه به اینکه عقیده به نصب الهی امام از باورهای اساسی و از مبانی اعتقادی امامیه است، انکار محدثان متقدم و بزر شیعی می‌تواند بنای فکری امامیه را مورد تردید قرار دهد. به هر حال، در آن فرض جای چنین سؤالی خواهد بود که اگر اعتقاد به انتصاب الهی مقام امامت امری

محدثان و آموزه نصب الهی امام معصوم علیه السلام

درباره آثار به جای مانده از محدثان قرن سه و چهار، گفتنی است چون ایشان بر نقش بنیادین خویش در گردآوری احادیث آگاه بودند، تلاش فراوانی کردند تا حد امکان در نقل و ثبت اخبار دقت کرده و از نقل احادیث ضعیف و غیرقابل قبول دوری نمایند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۰۲). چنان که برخی از آنها نیز به این مطلب تصریح کرده و از اعتقاد خود به احادیثی که در کتابشان گردآوری کرده اند سخن گفتند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۴). دقت ایشان در نقل اخبار به گونه ای بود که حتی برخی از محدثان را که به نقل اخبار ضعیف متهم بودند، اخراج کردند (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۳۹؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۴۲۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴). نکته دیگر اینکه ایشان گاهی مجموعه روایات را در ابواب مختلفی دسته بندی نموده و محتوای هر دسته را با عنوانی معرفی کرده اند. این همه، شواهدی بر این مطلبند که دست کم نویسندگان این مجموعه ها به احادیث ثبت شده در کتاب های خود یا عناوینی که خود برای اخبار دسته بندی شده نهاده اند، باور داشته اند.

از جمله با سابقه ترین منابع حدیثی شیعی که در دوران غیبت صغرا نوشته شده و به دست ما رسیده است، کتاب *المحاسن* نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی (م. ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. وی که در شهر قم اقامت داشته، در این کتاب، روایاتی را ذیل عناوین «عقاب کسی که درباره امیرمؤمنان علیه السلام تردید کند یا منکر حق اهل بیت علیهم السلام باشد یا کسی که امام خود را نشناسد، یا عقاب کسی که به امامت ائمه جور معتقد است» نقل کرده که تعدادی از آنها به صراحت از نصب الهی ائمه علیهم السلام سخن گفته اند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۹۴-۸۹). برخی از این اخبار به الهی

بودن امامت امیرمؤمنان علیه السلام اختصاص دارد. محتوای این روایات چنین است که عبادات کسی که به امامت امام منصوب از سوی خداوند معتقد نیست، برایش فایده ای نخواهد داشت (همان، ص ۹۲-۹۳). این مجموعه روایات هم از الهی بودن امر امامت سخن می گویند و آن را به اهل بیت علیهم السلام بخصوص امیرمؤمنان علیه السلام اختصاص می دهند. از محدثان نامدار شیعی در قرن چهارم هجری، مرحوم کلینی (۳۲۹ق) از شهر ری است که کتاب *کافی* وی از مهم ترین منابع حدیثی شیعه می باشد. مرحوم کلینی در مقدمه کتاب *شریف کافی* به صراحت از الهی بودن امامت اهل بیت علیهم السلام سخن گفته است. وی می نویسد: خداوند متعال در پی درگذشت هر یک از این امامان علیهم السلام، امام و رهبر دیگری را که حجت خدا و دعوت کننده به سوی اوست جایگزین ساخت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴).

این محدث بزرگ شیعی کلماتی در امامت و رهبری ائمه اطهار علیهم السلام نوشته است. از نظر وی، خداوند، این خاندان پاک را برای سرپرستی خلق گماشته است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴). سخن گفتن از سرپرستی خلق توسط ائمه علیهم السلام دست کم بیانگر پذیرش امامت و رهبری سیاسی ایشان است.

ایشان در این کتاب، چهار روایت را ذیل باب «ان الامامة عهد من الله - عزوجل - معهود من واحد الی واحد» ذکر کرده است. این دسته بندی نشان می دهد مرحوم کلینی تعیین امام را کاری مربوط به خداوند دانسته و آن را مختص به ائمه علیهم السلام خوانده است. این دیدگاه مرحوم کلینی از عنوان بندی های دیگرش نیز قابل درک است. وی چهار روایت دیگر نیز در باب «ان الائمة لم یفعلوا شیئاً و لا یفعلون الا بعهد من الله...» جمع کرده که نشان می دهد اهل بیت علیهم السلام در اعمال خود، دستوری

کتاب جمع کرده است. اخبار موجود در این منبع نیز به روشنی دیدگاه وی را درباره الهی بودن جایگاه امامت را نشان می‌دهد. نعمانی عنوان یکی از ابواب کتاب خود را چنین نامیده که امامت و وصایت، اموری از جانب خدا و به اختیار اوست و هفت روایت را در این باب ذکر کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۵۱-۵۶). بر اساس باب دیگری از این کتاب، که مؤلف، چهل روایت را ذیل آن قرار داده، امامت ائمه دوازده گانه به انتخاب و گزینش الهی می‌باشد (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۵۷-۱۱۱). این عناوین به روشنی دیدگاه مرحوم نعمانی را در پذیرش الهی بودن امر امامت و گزینش الهی ائمه هدی علیهم‌السلام نشان می‌دهد. افزون بر اینکه نعمانی در مقدمه این کتاب، امام را در نزد خود و شیعیان، حجت خدا، ولی امر و برگزیده الهی دانسته است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱). به عبارت دیگر، در نظر وی امام کسی است از سوی خداوند برای این منصب تعیین شده باشد.

محدث مشهور دیگر در قرن چهارم، علی بن محمد بن علی خزاز قمی (نیمه دوم قرن ۴) نویسنده کتاب *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر* می‌باشد. این محدث بزرگوار، افزون بر ذکر احادیثی که به روشنی بر امامت الهی ائمه اطهار علیهم‌السلام دلالت دارند، خود نیز از این امر سخن گفته است. وی وقتی می‌خواهد امامان را توصیف کند، از آنها با این کلمات یاد می‌کند: «الائمة الراشدين... الأبرار الطيبين الأتقياء الطاهرين خلفاء الله في بلاده و حججه علی عباده» (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۵). وی در ادامه گفته است: خداوند متعال، ائمه علیهم‌السلام را چراغ‌های هدایت و الگوی انسان‌ها، مخازن علم خود و ستون‌های دین قرار داده و آنها را از هرگونه آلودگی پاک کرده است (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۶-۵). هر چند این محدث شیعی در پی این بوده تا اثبات کند ائمه هدی علیهم‌السلام امامانی

خاص از سوی باری تعالی دارند. در کتاب شریف کافی روایاتی هم ذیل عنوان «نص الله - عزوجل - ورسوله علی الائمة واحدا فواحدا...» ذکر شده است. این اخبار بیانگر این است که امامان معصوم علیهم‌السلام کسانی هستند که خداوند متعال به نام و امامت آنها تصریح کرده است. این محدث گرانقدر، اخباری را هم در باب‌های «تفویض الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و الی الائمة علیهم‌السلام فی امر الدین، ان الائمة علیهم‌السلام خزنه علمه» ذکر کرده است. احادیث موجود ذیل این عنوان بدین معنایند که خداوند امر دین خود را به خاتم الانبیاء و ائمه هدی علیهم‌السلام واگذار کرده تا مردم نسبت به اطاعت ایشان امتحان گردند. این عنوان‌بندی بیانگر اعتقاد کلینی به الهی بودن منصب امامت و مرجعیت دینی امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد.

محدث برجسته دیگری که در همان دوران می‌زیست، علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۲۹ق) بوده است. وی در کتاب خود، *الامامة و التبصرة من الحيرة* با ذکر نصوص متعدد، در پی اثبات انحصار امامت در ائمه دوازده گانه علیهم‌السلام و ابطال امامت دیگر مدعیان است. وی عنوان بخشی از روایات را چنین قرار داده که «امامت عهدی الهی است» (صدوق، بی‌تا، ص ۳۷-۳۹). عنوان یادشده، عقیده این محدث شیعی را به الهی بودن امر امامت بیان می‌کند. او بخش دیگری از روایات را ذیل این نام دسته‌بندی کرده است: «خداوند، امامت را به اهل بیت پیامبر اختصاص داده است» (صدوق، بی‌تا، ص ۴۰-۴۶). ابن بابویه تحت این نام، مصادیق این منصب را مطرح کرده و ائمه از اهل بیت علیهم‌السلام را امامان منتخب خداوند می‌خواند. از محدثان دیگر شیعی در قرن چهارم، محمد بن ابراهیم نعمانی (نیمه اول قرن ۴ق) از شاگردان مرحوم کلینی است. وی صاحب کتاب *الغیبه* است که احادیث فراوانی را درباره امامت و بخصوص مهدویت در این

منصوب کرده، شخص برگزیده خود را در امامت نصب نموده و تمام فضایل نبی را غیر از نبوت به او بخشیده است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵-۲۷).

سخنان وی بیانگر این اعتقاد اوست که تعیین امام کاری مربوط به خداست و مردم نقشی در گزینش امام ندارند و خداوند نیز ائمه هدی علیهم السلام را برای این منصب منصوب ساخته است.

از نظر او، محدوده اطاعت از امام الهی نیز همانند اطاعت از نبی است و مردم موظفند در همه اموری که از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت می‌کنند از امامان معصوم علیهم السلام نیز اطاعت نمایند (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷). این کلمات علاوه بر اینکه مرجعیت دینی ائمه اطهار علیهم السلام را در نگاه وی نشان می‌دهد، بیانگر رهبری سیاسی این خاندان مطهر نیز هست.

شیخ صدوق معتقد است: لازمه انکار امام، انکار نبی است که آن هم به معنای انکار اصل توحید می‌باشد؛ از این رو، خداوند تنها عمل کسی را می‌پذیرد که به همه انبیا به طور اجمالی و به نبوت نبی اعظم صلی الله علیه و آله و امامت امامان معصوم علیهم السلام به نحو تفصیلی با دانستن نام و خصوصیاتشان اقرار داشته باشد (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷-۲۹). وی در همین زمینه معتقد است: هر باوری درباره انبیاء علیهم السلام داشته باشیم، درباره ائمه علیهم السلام نیز جاری است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۳). این سخنان، انتساب امامت الهی را به او تأیید می‌کند. این محدث مشهور، مصداق ائمه عالی‌قدر را نیز بیان نموده و با ذکر نام، آنها را حجت‌های الهی و امامان دوازده گانه پس از خاتم الانبیاء دانسته است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰).

شیخ صدوق در آثار متعدد خویش بارها از ویژگی‌های انحصاری اهل بیت علیهم السلام سخن گفته است. وی به جایگاه عظیم و نقش تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام تصریح

منصوص از سوی خدا و رسولش هستند، روایاتی نیز نقل کرده که نشان می‌دهد اساساً منصب امامت مقامی است که انسانها حق دخالت در آن نداشته و این امر، امری مربوط به باری تعالی است. مثلاً، ابن خزاز قمی خبری را نقل کرده که حضرت زهراء علیها السلام به صراحت دخالت مردم را در انتخاب امام نفی کرده است (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۹-۲۰۰).

نصب الهی امام معصوم در اندیشه شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۸۱ق) معروف به شیخ صدوق از مشهورترین دانشمندان و محدثان تاریخ شیعه است. هرچند از نظر تاریخی، این شخصیت بزرگوار ممکن است بر برخی از محدثان پیش‌گفته مقدم باشد، به لحاظ آثار متعددی که درباره امامت از خود به جای گذاشته و به تفصیل درباره امامت و جایگاه آن سخن گفته، جداگانه بررسی می‌گردد.

الهی بودن منصب امامت

این عالم بزرگ شیعی که در آثار خویش برگزینش الهی امامان بزرگوار علیهم السلام تأکید دارد، ایشان را همان «اولوالامر» دانسته که خداوند به اطاعتشان دستور داده است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱). وی حضرت حجت (عج) را خلیفه کنونی خداوند در زمین دانسته، و معتقد است: آن حضرت، همان کسی است که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به دستور الهی از نام و نسبش خبر داده و با حاکمیت ایشان، شرق و غرب عالم، فتح، دین اسلام بر همه ادیان، غالب و زمین پر از عدل و داد خواهد شد (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹-۴۰؛ همو، ۱۴۱۴ق، ص ۹۵).

وی با کلمات مختلف از منزلت الهی امام سخن گفته است. او معتقد است: منصب امامت و نبوت از این جهت با هم مشترکند و خدا همان‌طور که فردی را برای پیامبری

- ولی حکمت خداوند همیشگی و فراگیر است. پس واجب است خداوند همیشه خلیفه و جانشینی منصوب کند و از این رو، در هر زمانی خلیفه الهی وجود دارد. شیخ صدوق در توضیح فراگیر بودن حکمت الهی به عمومیت داشتن اطاعت از خداوند استناد کرده است. به عبارت دیگر، اگر اطاعت از خدا امری همیشگی و فراگیر است، بیان راه شناخت فرامین الهی و مسیر هدایت هم امری همیشگی خواهد بود که نشان‌دهنده حکمت فراگیر خداست؛ یعنی اگر حکمت خداوند همیشگی نباشد و با اینکه اطاعت از او بر همگان واجب است، باری تعالی کسی را برای شناخت مسیر هدایت و فرامین خود برای همگان منصوب ننماید، نقض غرض خواهد شد و اطاعت وی ممکن نخواهد بود.

ب. نقض غرض از گزینش خلیفه با انتخاب مردمی آن: شیخ صدوق همچنین برای اثبات الهی بودن امر خلافت و امامت با استناد به آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰) دلایلی ذکر کرده است: وی معتقد است: خداوند با انتخاب حضرت آدم عليه السلام به عنوان خلیفه خود، در پی روشن شدن باطن و نفاق یا اخلاص بندگان خود بوده که در نهایت نیز نفاق شیطان و اخلاص ملائکه نمایان گشت، درحالی‌که اگر کار تعیین امام و خلیفه به مردم واگذار گردد چنین مقصودی به دست نمی‌آید؛ چون منافقان کسی را برمی‌گزینند که موافق طبع خودشان باشد و اطاعت از وی دیگر نشان‌دهنده اخلاص و ایمان آنها نخواهد بود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶).

این برهان را نیز می‌توان به گونه‌ای روشن‌تر تقریر نمود:

- از اهداف انتخاب خلیفه، روشن شدن نفاق یا اخلاص بندگان است؛ چنان‌که خداوند با گزینش حضرت آدم عليه السلام به عنوان جانشین، نفاق شیطان و اخلاص

کرده است و با استناد به روایات، ایشان را واسطه الهی در افتتاح و اختتام امور و سبب امنیت اهل زمین خوانده است (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۳۰-۳۶). در نظر او، اساساً عالم به یمن وجود آنها خلق شده و اگر این خاندان مکرم نبودند، آسمان و زمین، بهشت و جهنم و هیچ مخلوقی آفریده نمی‌شد (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۹۳؛ همو، ۱۴۱۸، ص ۲۵). گفتنی است محدثان پیشین نیز کم و بیش چنین روایاتی را نقل کرده‌اند، ولی شیخ صدوق به صراحت از این باور خود سخن گفته است. از چنین سخنانی می‌توان دریافت که دست‌کم در نگاه این محدث شیعی جایگاه اهل‌بیت عليهم السلام والاتر از آن است که خداوند آنها را تنها به عنوان امام برگزیده باشد، بلکه باری تعالی آنها را محور عالم و موجب جریان داشتن نظام خلقت قرار داده است.

استدلال بر نصب الهی امام

این عالم برجسته امامیه با استناد به قرآن کریم، دست‌کم پنج دلیل بر الهی بودن امر امامت بیان کرده است:

الف. حکمت فراگیر الهی: به باور شیخ صدوق، آفرینش هرگز بدون خلیفه الهی نبوده و نمی‌تواند باشد. وجود خلیفه‌الله، لازمه حکمت خداست؛ زیرا اگر خداوند برای اقامه حدود و ارشاد مفسدان، خلیفه و جانشینی منصوب نکند، مردم را در معرض فساد و تباهی قرار داده و این بر خلاف حکمت باری تعالی است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴).

این برهان را می‌توان بدین شکل نیز تقریر نمود:

- اگر خداوند برای اقامه حدود و ارشاد مفسدان، خلیفه و جانشینی منصوب نکند، مردم را در معرض فساد و تباهی قرار داده است.

- اگر خداوند همیشه یا گاهی مردم را در معرض فساد و تباهی قرار دهد، خداوند حکیم نیست یا حکمت او همیشگی و فراگیر نیست.

فرشتگان را نمایان ساخت.

- اگر کار گزینش خلیفه به مردم واگذار گردد، هدف ذکر شده به دست نمی آید؛ زیرا مردم کسی را به عنوان حاکم و خلیفه برمی گزینند که مطابق میلشان عمل کند و چه بسا دستورش بر خلاف مصلحت و در جهت گمراهی دیگران باشد؛ از این رو، اطاعت از منتخب مردم بیانگر ایمان و اخلاص پیروانش نخواهد بود.

- اگر کار گزینش خلیفه به دست خداوند باشد، هدف ذکر شده به دست می آید؛ زیرا خداوند کسی را به عنوان خلیفه برمی گزیند که دستوراتش تنها برای هدایت و مصلحت نهایی مردم باشد و در غیر این صورت، نقض غرض خواهد شد که خلاف حکمت باری تعالی است.

- پس کار گزینش خلیفه تنها به دست خداست.

ج. شهادت همه فرشتگان در مخالفت با انتخاب مردمی خلیفه:
 آیه فوق به صراحت از نصب الهی خلیفه سخن گفته و فرشتگان الهی را هم شاهد و گواه بر این امر دانسته است. با توجه به این آیه کریمه، کسی که گزینش خلیفه را به اختیار مردم می داند، از عذاب الهی نجات نخواهد یافت؛ زیرا همه فرشتگان بر خلاف او شهادت می دهند و کسی هم که تعیین خلیفه را به نص الهی می داند عذاب نمی شود؛ زیرا همه فرشتگان به سود او گواهی می دهند؛ ملائکه طبق این آیه شریفه، شاهد بوده اند که انتخاب خلیفه با خداست (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۵).

بیان روشتر این استدلال چنین است:

بر اساس آیه شریفه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾:

۱. خداوند کار انتخاب خلیفه را به اختیار خود دانسته است.
۲. خداوند همه فرشتگان را بر انتخاب خود شاهد گرفته است. توضیح اینکه خداوند در آیه ذکر شده به همه فرشتگان خبر داد که خلیفه ای در زمین انتخاب خواهد

کرد. شیخ صدوق معتقد است: این خبر دادن به معنای گواه گرفتن آنهاست؛ زیرا علم داشتن، اساس گواهی دادن است و فرشتگان نیز از انتخاب الهی خلیفه آگاه بوده اند. حال:

- اگر کسی برخلاف آیه ذکر شده، کار گزینش خلیفه را به دست مردم بداند، همه فرشتگان الهی بر خلاف او شهادت خواهند داد؛ زیرا آنها از انتخاب الهی خلیفه آگاه بوده اند و بنابراین، بر الهی بودن این منصب شهادت می دهند و قطعاً گواهی به این بزرگی اثر عظیمی دارد و از این رو، چنین فردی از عذاب الهی نجات نخواهد یافت.

- اگر کسی مطابق آیه ذکر شده، کار گزینش خلیفه را مربوط به خداوند بداند، همه فرشتگان به سود او گواهی خواهند داد؛ زیرا آنها از انتخاب الهی خلیفه آگاه بوده اند و بنابراین، بر درستی اعتقاد وی شهادت می دهند و فردی که چنین پشتوانه عظیمی داشته باشد که همه فرشتگان به نفعش شهادت دهند، در عذاب الهی واقع نخواهد شد.

- پس اعتقاد به انتخاب مردمی امام، باطل بوده و فرد معتقد به آن، عذاب خواهد شد.

د. اولویت فرشتگان بر انسانها در انتخاب خلیفه: وجه دیگری که وی با استناد به همین آیه شریفه مطرح کرده این است که فرشتگان الهی با آنکه مقام و فضیلت زیادی دارند که خداوند نیز بر آن تصریح کرده و ایشان را در آیات مختلفی مدح نموده است (انبیاء: ۲۶-۲۷؛ تحریم: ۶)، شایسته تعیین امام و خلیفه نبودند، پس چگونه انسان با این همه نقص و اشکالات بتواند امام و جانشین خداوند را برگزیند؟ بر اساس این آیه کریمه، فرشتگان وقتی از اراده الهی بر گزینش خلیفه مطلع شدند گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم (بقره: ۳۰).

- با توجه به توصیفات قرآنی، فرشتگان، بندگان مخلص و مطیع خداوند و کمالات فراوانی نسبت به انسان دارند.
- خداوند حق انتخاب خلیفه خود را به فرشتگان واگذار ننمود.

- اگر خداوند حق انتخاب خلیفه خود را به انسانها بخشیده باشد، ترجیح انسان بر فرشته خواهد شد که ترجیح مرجوح بر راجح بوده و از خداوند قبیح است.
- افزون اینکه خداوند، احکامی جزئی را که به مراتب از حق انتخاب خلیفه و جانشین خداوند، کوچکتر است به خود انسان واگذار نکرده است.
- بنابراین، خداوند به طریق اولی حق انتخاب خلیفه را به انسان نداده است.

هـ خطاب خداوند به خاتم الانبیاء ﷺ در انتخاب خلیفه الهی:

دلیل دیگر شیخ صدوق بر انتخاب الهی خلیفه این است که خداوند متعال در این آیه شریفه برای خبر دادن از انتخاب جانشین، خطاب را به رسول اکرم ﷺ متوجه ساخت و فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ﴾ و فرمود: «و اذ قال ربهم». وی معتقد است: این خطاب نشان می دهد کار انتخاب خلیفه و جانشین الهی در امت اسلام و تاقیامت همچنان ادامه دارد و هیچگاه زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۰).

به عبارت دیگر، اگر کار انتخاب خلیفه امری پایان یافته و مربوط به گذشته بود، خداوند در خبر از آن می فرمود: «و اذ قال ربهم»؛ یعنی پروردگار فرشتگان، و دیگر گفتن «و اذ قال ربک» وجهی نداشت. اما اینکه خداوند به پیامبرش خطاب می کند که «پروردگار تو به آنها فرمود: در زمین جانشینی خواهم گماشت»، بدین دلیل است که کار گزینش خلیفه در امت اسلام و تاقیامت ادامه خواهد داشت و صرفاً مسئله ای مربوط به گذشته و امری پایان یافته نیست.

فرشتگان با این پاسخ، از باری تعالی خواستند که آنها را به عنوان جانشین و خلیفه خود در زمین انتخاب کند. به عبارت دیگر، آنها می دانستند کار گزینش خلیفه تنها به دست خداست و از این رو، درباره واگذاری آن به خود سخنی نگفتند، ولی با این حال، خداوند از جهل ایشان خبر داد و در نهایت نیز حضرت آدم را برای خلافت و جانشینی خویش برگزید. باری تعالی در حالی در برابر ملائکه، خود، کار گزینش خلیفه را انجام داد و آنها را حتی برای تعیین مصداق خلیفه شایسته ندانست که در آیات متعددی آنها را مدح نموده و از عظمت مقامشان سخن گفته است: «... آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند» (انبیاء: ۲۶-۲۷).

«... فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند اجرا می نمایند» (تحریم: ۶).

فرشتگان الهی بندگانی مقرب و مطیع خداوند هستند، درحالی که وقتی باری تعالی از انسان سخن می گوید، بارها از نقص و عیب وی انتقاد کرده است (نساء: ۲۸؛ اسراء: ۱۱؛ نمل: ۷۳؛ احزاب: ۷۲). سخن شیخ صدوق این است که وقتی خداوند، حق انتخاب خلیفه و جانشینش را به ملائکه که عباد مطیع و خالص هستند نمی دهد، چگونه چنین حق بزرگی را به انسان می بخشد؟ وی در ادامه مؤید دیگری نیز برای سخن خود ذکر می کند و می گوید: باری تعالی احکام کوچکتری مانند نماز و حج و... را به خود انسان واگذار نکرده، پس چگونه مسئله مهمتری همچون امامت - که متضمن احکام دیگر است - را به انتخاب او وانهد؟ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹).

استدلال فوق را در قالبی روشن ترمی توان چنین بیان کرد: - حق انتخاب خلیفه یک کمال و امتیاز است.

روایات ناظر به امامت الهی را در کتاب خود ذکر کرده‌اند، خود نیز به صراحت از نصب الهی امام علیه السلام سخن گفته‌اند. ۳. محدثان این دوران، با دیدگاه قایل به جایگاه عظیم و نقش تکوینی امامان معصوم علیهم السلام در عالم خلقت آشنا بوده و دست‌کم برخی از ایشان طرفدار آن بوده‌اند. ۴. شیخ صدوق، از محدثانی است که در آثار متعدد خود، افزون بر جمع‌آوری این روایات، خود نیز بر آموزه امامت الهی تصریح کرده و با اقامه براهین مختلف، آن را تبیین نموده است.

با توجه به آنچه گذشت، جای شگفتی است که برخی تمام جامعه شیعی را تا اوایل قرن پنجم منکر نصب الهی امام معصوم علیه السلام می‌خوانند. حتی اگر فرض کنیم عالم یا برخی از علمای شیعی متقدم چنین دیدگاهی داشته‌اند، تعمیم آن به همه جامعه شیعی متقدم یا غالب آنها، نادرست است.

گفتنی است اگر بر این باور باشیم که «خلیفه» در آیه ذکر شده تنها «نبی» را شامل می‌گردد، دیگر استدلال‌های شیخ صدوق در نصب الهی امام اعتباری نخواهد داشت؛ زیرا در آن صورت، آیه در پی خبر دادن از گزینش الهی نبی بوده و دیگر ارتباطی با گزینش امام نخواهد داشت. شیخ صدوق، به این مطلب نیز پرداخته است و در پاسخ از آیه‌ای دیگر کمک می‌گیرد. او معتقد است: اگر مراد از خلیفه در آیه ذکر شده صرفاً «نبی» باشد، با توجه به اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم الانبیا بوده است، دیگر وجود خلیفه پس از ایشان صحیح نخواهد بود، درحالی‌که خداوند متعال در قرآن کریم نسبت به خلافت و جانشینی مؤمنان در زمین وعده داده است: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت...» (نور: ۵۵).

پس با توجه به قرآن کریم، خلیفه می‌تواند فردی غیر از نبی نیز باشد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۶۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این نوشتار ذکر شد، می‌توان گفت:

۱. محدثانی که در دوران غیبت امام زمان علیه السلام تا قرن پنجم می‌زیسته‌اند، حقیقتاً تعیین امام را کاری مربوط به خداوند می‌دانستند و به گزینش الهی ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام معتقد بوده‌اند. برخی از احادیث موجود در آثار ایشان را، که از الهی بودن منصب امامت سخن گفته‌اند، می‌توان دست‌کم ناظر به امامت دینی و یا امامت سیاسی این امامان هماد دانست.

۲. تعدادی از محدثان این دوران علاوه بر اینکه

منابع

- ابن داود حلی، ۱۳۸۸ق، رجال ابن داود، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، رجال ابن غضائری، قم، اسماعیلیان.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد بن، ۱۳۵۶ق، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه.
- بابویه قمی، علی بن حسین بن، بی تا، الامامة و التبصرة من الحیره، ج دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- حراعلمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ق، الخلاصه، قم، دارالذخائر.
- خزاز قمی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، کفایة الاثر، قم، بیدار.
- رضایی، محمد جواد، ۱۳۸۵، «کزخوانی تاریخ تشیع»، مدرسه، سال دوم، ش ۴، ص ۵۷-۴۹.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۸ق، الهدایه، قم، اعتماد.
- ، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۴ق، الاعتقادات فی دین الامامیه، بیروت، دارالمفید.
- فاریاب، محمد حسین، ۱۳۹۰، عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا قرن پنجم هجری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- قمی، سعد بن عبدالله، ۱۳۶۰، المقالات و الفرق، ج دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- کدیور، محسن، ۱۳۸۵، «قرائت فراموش شده»، مدرسه، سال دوم، ش ۳، ص ۱۰۲-۹۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.